

## استاد حسن معمار قمی

هنرمند برجسته روزگار قاجار

سید محسن محسنی \*

### چکیده

مقاله در مورد استاد حسن معمار قمی در زمان قاجار (حدود ۱۲۲۷-۱۳۱۲ ق) یکی از معماران شاخص قمی است که چند تن از افراد خاندان آنها نیز پیشه معماری داشته اند. نگارنده آثار معماری او، چه آثار موجود و چه آثار از بین رفته را بر اساس مشاهده یا مصاحبه یا رجوع به منابع چاپی و خطی برشمرده است. نیز آثاری را که استاد حسن در آنها، قطعاً یا احتمالاً مشارکت داشته، نام می برد؛ در باره دیگر مهارت های او مانند شعر سرودن و ارزیابی املاک توضیح می دهد؛ آنگاه در مورد تیمچه بزرگ قم که یکی از آثار بازمانده از او و مربوط به قبل از سال ۱۲۸۵ ق است، به تفصیل مطالبی آورده و متن کامل مثنوی معماریه او را نقل می کند.

### کلید واژه ها

معمار قمی، حسن؛ معماری قم؛ زمان قاجار؛ تیمچه بزرگ قم؛ مثنوی معماریه.

\* سند پژوه و پژوهشگر در عرصه قم شناسی.

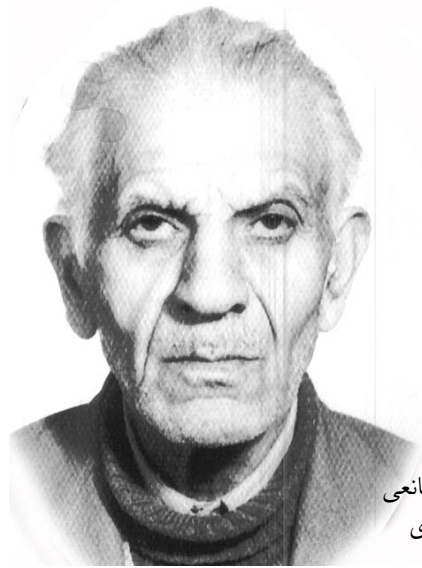


از سالها و در واقع چند دهه پیش که تصمیم به تدوین رساله ای در مورد استاد حسن معمار قمی، یکی از معماران و هنرمندان برجسته دوران قاجار بلکه تمام اعصار و سازنده تیمچه بزرگ قم و چند اثر شاخص دیگر داشتم، به تدریج یادداشتهایی به همین منظور فراهم کردم. چند بار نیز قصد مرتب کردن و نشر آنها را داشتم، لیکن هر بار به دلایل مختلف از جمله وسواس و عدم دسترسی به منابع لازم آن را به عهده تأخیر می انداختم. اخیرا که در میان یادداشتهای قلمی و تاپی گشتی می زدم، به اوراق مربوط به استاد حسن برخوردارم؛ از طرفی با مراجعه چند تن از پژوهشگران و علاقمندان مواجه شدم که خواستار شرح زندگی استاد حسن بودند، از این رو روا ندیدم بیش از این کار را معطل کنم. به قاعده «المیسور لاتسقط بالمعسور»/«آنچه را شدنی است نباید برای آنچه ناشدنی است کنار نهاد» قسمتی از این یادداشتهای را با عنوان فوق تنظیم کردم تا فرصت بیش از این از دست نرود. روشن است که اصلاح و تکمیل دقیق کار به وقت دیگری محول است. امیدواریم رساله تکمیلی آراسته به تصاویر بیشتری از آثار استاد حسن و تصویر او نیز باشد. در اینجا از همکار گرامی جناب محمد علی استاد علی، دانش آموخته معماری که در تاپ مقداری از گفتار کنونی و ارائه دو مأخذ «اثر» و «فن شناسی معماری ایران» نگارنده را یاری دادند سپاسگزاری می کنم. در این گفتار سعی شده است که مطالب مستند باشد.

### پیشگان / مقدمه

در گذشته رشته معماری و دانش مربوط بدان در بسیاری از خاندان های قمی به صورت موروثی و سینه به سینه و در واقع تجربی از نسلی به نسلی دیگر انتقال می یافت. آن گونه که نگارنده دریافت این انتقال بین نسلی تقریبا تا دهه ۷۰ شمسی - که بیشتر معماران و بناین سنتی در قید حیات بودند - صورتی زنده و پایدار و البته رو به نزول در قم داشت. شاید بتوان گفت این نحوه انتقال دانش و مهارت سابقه ای صدها ساله بلکه هزار ساله و فراتر در این سرزمین داشته است. بعد از این دهه و عدم رغبت نسل جدید، این نوع از آموزش و یادگیری همراه با درگذشت معماران صاحب فن، تقریبا به خاک رفت و دریغ آن که این هنر هیچگاه مستند نشد. جالب است دانسته شود که دانش معماری اصطلاحات خاص و محلی قمی

هم داشت. خوب است بدانیم که یکی از طاق های سنتی به نام «قمی پوش» موسوم است و گویا به ثبت هم رسیده است. یک بار از پدر بزرگ مادرای ام مرحوم استاد حسین تقی زاده صانعی - در قم معروف به استاد حسین میدان میری - که خود از زمره همین معماران سنتی بود، خواستم نام چند طاق را برایم بگوید. بی درنگ نام تعدادی طاق سنتی را از جمله طاق «غُمچه پوش» را گفت که نشنیده بودم.



استاد حسین تقی زاده صانعی  
معروف به میدان میری

باری دیگر از او خواستم که نحوه ساختن ساروج را که نوعی سیمان سنتی است، بگوید، او هنگام بیان ترکیب و ترتیب ساختن ساروج از دو اصطلاح محلی نام برد، یکی گیاه «گوش گرگنک» و دیگری «سنگ مُره» که آن را برای پر کردن خلل و فرج ساروج و یکدست کردن و نفوذ ناپذیر کردن این ماده بر رویش می کشیدند. بارها او را دیدم که علیرغم نداشتن سواد خواندن و نوشتن با قلمی در دست نقوش هندسی ترسیم می کرد.<sup>۱</sup> پس از این خواهیم دید که

۱ از آثار او بنای قدیم مسجد و آب انبار چهارمندان (طبق گفته خاله بزرگم حاجیه خانم اقدس تقی زاده صانعی) و آب انبار و پاره ای از مقابر قبرستان نو، مجموعه دخانچی شامل مسجد و رختشویخانه در اول خیابان خاکفرج (موجود است) و خانه تورچی در ابتدای کوچه مخابرات باجک (تخریب شده) و نیز ویلایی در روستای قاهان برای میراشرفی مدیر روزنامه آتش و از رجال سیاسی عهد پهلوی دوم در اواسط دهه ۵۰ قابل ذکر است. گنجینه سینه او مملو از اطلاعات و اشعار و امثله بود، افسوس که آنها را در دفتری ثبت و ضبط نکردم. به هنگام کار و گاهی که سرخوش بود صدای آواز او شنیده می شد. ذوق و هنری که بیشتر بنایان و معماران سنتی این دیار بدان آراسته بودند.



مرحوم لرزاده - سازنده مسجد اعظم قم و بسیاری از بناهای فاخر و مذهبی در دوران پهلوی اول و دوم - از این گروه معماران از جمله از استاد حسن قمی و استاد باقر قمی و استاد صادق قمی و استاد محمود قمی به عنوان استادان ماهر در فن مقرنس نام می برد. این ها نشان می دهد که در سینه معماران و بنایان قمی چه گنجهایی نهفته بوده است. افسوس که همتی در گردآوری و مستند کردن این فرهنگ غنی صورت نگرفت و با درگذشت صاحبان این هنر، تمام یا بیشتر فرهنگ معماری سنتی قم نیز در دل خاک جای گرفت.

## بخش نخست

### زندگانی و آثار

#### خاندان

استاد حسن نیز چنانکه خواهیم دید در خاندانی پرورش و رشد و نمو یافت که همگی به هنر معماری آراسته بودند.

**جد؛ سازنده گنبد طلایی حرم حضرت معصومه سلام الله علیها**

مفلس قمی در جلد اول کتاب خود هنگام ذکر گنبد مطهر از جد استاد حسن قمی چنین یاد می کند:

«فتحعلی شاه قاجار در سنه یکهزار و دوویست و هجده (۱۲۱۸) هجری آن را به خشت های زرین مزین فرمودند و استاد محمود نامی که جد استاد حسن معمار قمی بوده است، معمار گنبد بوده و ذکر حالات استاد حسن در ذیل حالات شعرا مذکور خواهد شد و حقیر شنیدم از جانب آقا میرزا اسدالله، ولد حاجی میرزا صفی خادم سرکار فیض آثار که گفت: از یکی از پسرهای استاد محمود شنیدم که پدرم گفت که: دوازده هزار خشت زرین در گنبد مطهر به کار رفته است» (مفلس قمی، ۱/ ۲۴۰-۲۴۱)

بدین ترتیب پیشه و یکی از آثار جد استاد حسن برای ما معلوم می شود.

---

شنیده ام که او از دوستان مرحوم لرزاده هم بوده است. از دست پروردگان او، مرحومان حاج حسین و حاج حسن خوشگفتار (سازنده آب انبار رشید زاده در خیابان آذر مجاور بیمارستان نکویی) شهرت دارند. وی در اواسط دهه چهل به تهران مهاجرت کرد. استاد حسین در سال ۱۳۷۰ درگذشت و در قبرستان ابوحنسین قم به خاک رفت.



## پدر

ما از پدر استاد حسن به جز نامش چیز دیگری نمی دانیم. مفلس قمی که شرح حال استاد حسن را به عینه از نوشته میرزا علی اکبر فیض بدون ذکر مأخذ و البته با اندکی تغییر در الفاظ و افزودن یکی و دو مطلب نقل کرده (فیض، علی اکبر، ۱۶۱-۱۶۷) نام پدر وی را با صفت معمار به شکل «خلف استاد علی بابا [ای معمار]» ضبط کرده است. عبارت داخل چنگک اضافه مفلس است (مفلس قمی، ۱۵۵/۲) از این برمی آید که پدر وی نیز به نام «استاد علی بابای معمار» از زمره معماران بوده است. ما بیش از این اطلاع دیگری از پدر وی نداریم.

## تولد

ناصرالدین شاه در هفتمین سفرش به قم در سال ۱۳۰۹ ق از این معمار این گونه یاد می کند: «معمار قمی معمر معمی که همین صحن جدید و سایر ابنیه امین السلطان مرحوم و این امین السلطان در قم به معماری او ساخته شده» (ناصرالدین شاه، ۱۹۱) کیوان قزوینی با این وصف از او یاد می کند: «کیوان (نویسنده مورد سخن، معمولاً از خود به کلمه کیوان تعبیر می کند) مکرر او را دیده، هشتاد و چند سال داشت و پای منبر کیوان می آمد»<sup>۱</sup> (فقیهی، ۱۸۲) اگر «چند سال» مذکور در عبارت کیوان را به ۵ سال تعبیر کنیم و بگوییم که معمولاً تا ۸۵ سال امکان کار برای انسان متعارف و سالم است و این عدد را از سال فوت وی که خواهیم دید ۱۳۱۲ بوده است، کم کنیم سال ۱۲۲۷ به دست می آید. بدین ترتیب می توان گفت او در سال های حوالی سال ۱۲۲۷ ق متولد شده است.

۱ نگارنده از نوشته مرحوم فقیهی به گفتار کیوان قزوینی رهنمون شد. با وجود جستجو در چند جا موفق به دیدن نسخه چاپی کیوان قزوینی نشد. از طریق یکی از دوستان فاضل تصویر نسخه خطی «کیوان نامه» از کتابخانه مجلس را که قبلاً متعلق به مرحوم جعفر سلطان القرایی بود، به دست آورد. با وجود این که آن را اثر ارزشمندی در موضوعات مختلف یافت، هر چند در آن جستجو کرد نامی از استاد حسن در آن نیافت. تصویر نسخه، فاقد شماره و مهر کتابخانه مجلس است. او در اثر اخیر می گوید: «تا کنون که ابتدا سنه ۱۳۴۵ ق است» (برگ ۳۷۹) با این حال سال آمدن کیوان به قم و دیدن استاد حسن در آن سال برای نگارنده نامشخص ماند. هر چند کیوان در گفتار خود به شروع ساخت صحن نو (۱۲۹۹ ق) (فیض، علی اکبر، ۱۶۲) اشاره می کند ولی این که دیدار او با استاد حسن به طور قطع در این سال اتفاق افتاده باشد، نامعلوم می ماند چه این که او می گوید «کیوان مکرر او را دیده [بود]».





## خانواده

در کتابچهٔ اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم که مربوط به سرشماری جمعیت قم در سال ۱۲۸۵ ق است، در ذکر یکی از خانه‌های محلهٔ عربستان و اسحاقیه دست بازار (یعنی قسمتی از اسحاقیه که مجاور بازار است) از خانهٔ استاد حسن معمارباشی یاد کرده و تعداد نفرات آن خانه را ۹ نفر شامل یک مرد و دوزن و ۴ پسر و ۲ دختر ذکر می‌کند. (همان، ۱۵۲). خانهٔ مذکور به احتمال قوی، بلکه قطعاً همان خانهٔ استاد حسن باید باشد. محلهٔ عربستان و اسحاقیه در سمت شمالی بازارهای سنتی قم قرار دارد. با وصف بالا خانواده استاد حسن تقریباً خانواده ای پرجمعیت محسوب می‌شده است.

## فرزندان

در پاره ای منابع نام چند تن از فرزندان استاد حسن به عنوان معمار دیده می‌شود از جمله در کتاب هنرهای از یاد رفته از آثار مرحوم لرزاده - که خود از استادان نامدار معماری سنتی بود و اثر شاخص وی مسجد اعظم قم از یادگارهای اوست - وی در جایی دیگر از فرزندان استاد حسن این گونه یاد می‌کند:

استاد محمود قمی، پسر استاد حسن قمی، که از جمله کارهای او می‌توان از چهار مقرنس زیر گنبد کاخ مرمر، سردر بیمارستان نجمیه و زیر گنبد مسجد سپهسالار نام برد (لرزاده، ۲۶)

استاد اسماعیل قمی، پسر دیگر استاد حسن قمی، استاد اسماعیل قمی است که گلدسته‌های حضرت عبدالعظیم و هشتی ورودی مدرسه سپهسالار از یادگارهای اوست. (لرزاده، ۲۶)

حاج ملامحمد، «یک پسر ایشان حاج ملامحمد بود که در خیابان خراسان تهران سکونت داشت. مسجدی هم در همان خیابان ساخته بود. اواخر عمر از چشم نابینا شده بود و من برای صله رحم می‌رفتم و ایشان را می‌دیدم. خانه نشین شده بود. ایشان هم معمار بود.

استاد محمد، دایی پدرم بود.» (مصاحبه با حاج عباس ستاریان در ۹۸/۴/۱۸)

استاد میرزا علی خان، «یکی از پسرهایش اوس میرزعلی خان بود. ایشان کاخ کلاه

پهلوی را برای رضاشاه می سازد، شبیه کلاه پهلوی بود که رضا شاه دستور داده بود بر سر بگذارند. روزی که رضا شاه برای بازدید می آید که کاخ را ببیند، اوس علی آنجا بوده است که توضیحات بدهد، او دستش را در جیبش می کند، رضا شاه از این جسارت غضب می کند و می گوید رسم ادب را بجا نمی آورد و او را زندان می کند. مناعت طبع داشته است و نوکر و چاکر صفت نبود» (گفته حاج عباس ستاریان)

رباب خانم، «رباب خانم دختر استاد حسن مادر بزرگ پدری ام بود. یعنی مادر پدرم. ما عزیزجون صدش می کردیم. سواد داشت و خانم های محل خانم باجی صدش می کردند و نزدش قرآن می خواندند و نماز یادشان می داد. خانه اش بین سیدان و چهار مردان بود، حیاط و باغچه بزرگی داشت. اتاقهایش پنج چشمه بود. چند دختر دیگر هم داشت که من نمی شناسمشان» (مصاحبه با حاج عباس ستاریان)

یکی از اعضای خاندان لاجوردی که خانه ای کهن و تاریخی در محله باغ پنبه داشتند (محله زادگاه اینجانب که قسمت کوچکتر آن موسم به کوچه نو است) به نگارنده گفتند که قسمت شمالی خانه را فرزندان استاد حسن ساخته اند. پدرم می گفت زمان ساخت این قسمت تقریباً به دوران جنگ جهانی برمی گردد و ساخت همزمان خانه خودمان و قسمت شمالی خانه لاجوردی را در آن موقع به یاد دارد. دریغا این خانه زیبا با تمام کوششی که نویسنده این سطور برای حفظ آن کرد، دستخوش تخریب شد. البته تصاویری از این خانه بازمانده است<sup>۱</sup>.

ذکر کامل تعداد و نام فرزندان استاد حسن برای اینکه به اطلاعات بیشتری از او رهنمون شویم ضرورت دارد. ظاهراً استاد حسن فرزندان دیگری هم داشته است. امیدواریم بتوانیم نام کامل آنها را در رساله تکمیلی بیاوریم. آقای ستاریان از احفاد استاد حسن می گوید چون دیگر با بازماندگان وی رابطه ای ندارم اطلاعاتی هم از آنها ندارم.

۱ نگارنده به یاد دارد که در یکی دیگر از یادداشت هایش نام فرزندان استاد حسن را نوشته بود. چون اینک به یادداشت مذکور دسترسی ندارد فعلاً به همین اندازه بسنده می کند.





## آثار

### ۱. آثار موجود

استاد حسن آثار زیادی داشته است. بیشتر آثار وی در گذر زمان از بین رفته و تخریب شده است. خوشبختانه تعداد اندکی از آنها که از قضا شاخص و شکوهمنداند، هنوز باقی است. آثار موجود وی به این شرح است:

- صحن نو / اتابکی / آئینه / امینیه / بزرگ (فیض، علی اکبر، ۱۶۲) توصیف و تمجید این صحن در بسیاری از آثار آن دوران دیده می شود. (ناصرالدین شاه، ۱۰۳) تدوین این توصیفات نیاز به گفتار و حتی رساله ای منفرد دارد.

- تیمچه بزرگ قم. (فیض، علی اکبر، ۱۶۱) تفصیل بیشتر در پی دیده می شود.

- سرای صدراعظم.

(به نقل از آقای حاج اصغر رضوانی کاشانی متولد ۱۳۱۳ش که پدر و جدش و خود و برادرانش بالغ بر یک صد سال در سرای صدراعظم حجره داشته و دارند و با این قرینه که استاد حسن، معمار مخصوص میرزا علی اصغر خان امین السلطان بوده که سرای صدراعظم را ساخته است، کما این که ناصرالدین شاه در سفرنامه اش به قم به این اختصاص تصریح می کند)

- گنبد شاه حمزه (فیض، عباس، ۴۴۶)

به همان دلیل مذکور در بند ۳ اخیر و این که طبق کتیبه بنا از کارهای امین السلطان است. فیض در وصف این گنبد گوید: «سبک ساختمان آن از ابتکارات مرحوم استاد حسن معمار قمی است که در ساختمان آن مهارت فنی را با ذوق هنری و قریحه سرشار و بیدار صنعتی توأم کرده است و مجموعه ای از اشکال هندسی و گوناگون گنبد سازی را از عرف چینی و کروی و شلجمی توأم با استوانه ای و مضلع و مخروطی همراه چند کمر بند مضرس و دندانه ای و مدرج و مشابه مقرنس در آن تجلی داده است و به گل هایی از کاشی های الوان آراسته است. بالجمله بدون شبهه گنبدی یگانه است. چون در هیچ یک از مشاهد متبرکه برای آن مشابه ای وجود ندارد» (همانجا) نمونه چنین گنبدی از لحاظ ریخت در میان آثار سنتی ایران و جز آن دیده نشده است.



- پل رود ساوه (فیض، علی اکبر، ۱۶۲)

ممکن است این پل همان پل عسکرآباد در جاده قدیم قم - تهران باشد که علیرغم آسیب زیاد، شاکله آن باقی است و احتمال دارد پل دیگری باشد که ما فعلا اطلاعی از محل دقیق و وضع آن نداریم.

- گنبد شاه عبدالعظیم (فیض، علی اکبر، ۱۶۲)

- طاق مسجد سپهسالار (فقیهی، ۴۱)

## ۲. آثار از بین رفته

- پل علیخانی (فیض، علی اکبر، ۱۶۰)

فیض قمی در این باره می گوید: «از بناهای او پل رودخانه قم است که درب دروازه خاکفرج واقع است. او را یکی از سلاطین صفویه رحمهم الله بنا نهاده بود. چون شکسته شده به علاوه پست زده، به طرزی که چون آب زیادتی می کرد سیل بر می خاست. آب از چشمه های او به سهولت بیرون نمی رفت، به این جهت در سنه یک هزار و دویست و نود دو در حکومت جناب اعتضاد الدوله، علی خان نائب الحکومه او بانی شده، استاد حسن در مدت چهل روز او را خراب کرده، به اتمام رسانید» (فیض، علی اکبر، ۱۶۱)

## تفصیل گزارش پل رودخانه قم

وی در جایی دیگر با عنوان فوق با تفصیل بیشتری از ساخت این پل یاد می کند:

«علی خان نایب الحکومه قم از جانب اعتضادالدوله حکمران قم و ساوه و کاشان پل رودخانه قم را که متصل به دروازه خاکفرج است، از جهت آنکه خرابی در او یافت شده بود و محل خطر از جهت عابری بود خراب کرد و درثانی بنیاد نمود [یعنی مجددا آن را ساخت] و هر دو چشمه آن را یکی کرد [یعنی چشمه های آن را نسبت به قبل کم کرد] از ابتداء [ابتدای] خراب تا تمام شدن بنائی چهل روز طول کشید و مبلغ دوهزار و دویست و هشتاد و دو تومان خرج بنائی آن کار شد. از روی ثبت مشهدی احمد پدر زن او که مباشر این بنائی بود نوشته



شد [به عبارت امروز مباشر تقریباً پیمانکار معنی می دهد]. این کار در سنه یک هزار و دو بیست و نود و دوازده هجرت. (فیض، میرزا علی اکبر، جنگ خطی مضبوط در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۴۶، برگ ۱۵۴)

این پل تا سال ۱۳۵۸ شمسی برجا بود. نگارنده به یاد دارد در آن سال در اثر سیل پایه شمالی یکی از چشمه ها خراب شد و چون عرض پل کم بود به همین بهانه تمامی پل را تخریب کردند و به جای آن پل کنونی را ساختند. حال آن که امکان حفظ پل با مختصر تعمیری شدنی بود.

- ابنیه اتابکی مقابل حرم (ناصرالدین شاه، ۱۹۱)

این بناها همانگونه که ناصرالدین شاه در سفرنامه اش می گوید در مقابل صحن اتابکی و تا چند دهه پیش برجا بود. (ناصرالدین شاه، ۱۹۱) سپس در طرح توسعه آستانه مقدسه در دهه شصت دچار تخریب شد.

- پل رودخانه شور (فیض، علی اکبر، ۱۶۲)

این پل تقریباً از بین رفته و صرفاً چشمه ای از آن بازمانده است. (مکالمه تلفنی نگارنده با آقای حسین صادقی پژوهشگر و دبیر تاریخ و از فعالان گردشگری در ۹/۴/۹۸)

- خانه ابوالقاسم بیگ (فیض، علی اکبر، ۱۴۰)

این همان خانه ای است که استاد حسن، مثنوی معماریه را به جهت آن و در پاسخگویی به صاحبش سروده است.

- تیمچه اعتضادالدوله (فیض، عباس، ۷۰۲)

- تیمچه صدراعظم (فیض، عباس، ۷۰۲)

- کاروانسرای در قم، که آن را به ممتحن الدوله نشان داده بود (ممتحن الدوله، ۲۵۸)

### ۳. مشارکت

میرزا مهدی خان ممتحن الدوله پس از دیدار با استاد حسن - که شرح آن خواهد آمد - او را به تهران می برد و برای ساخت دو بنای زیر از وی بهره می برد.

۱. مجلس شورای ملی (ممتحن الدوله، ۲۵۸)

۲. مدرسه سپهسالار (ممتحن الدوله، ۲۵۸)

۳. مسجد سپهسالار (ممتحن الدوله، ۲۵۸)

#### ۴. آثار احتمالی

- ابنیه راه جدید تهران - قم (جاده قدیم تهران - قم کنونی)

میرزا علی اصغر خان امین السلطان از سیاستمداران نامدار قاجار در اواخر دوران ناصرالدین شاه راهی جدید به جای راه کهن بین دو شهر ری/تهران و قم کشید و با این کار راه قدیم و نزدیک بین دو شهر به روایتی عمدا متروک و سپس تخریب و نابود شد. در بین راه جدید به تقلید از راه های اروپایی بناهای متعددی ساخت که شرح دقیق آنها در رساله ای به نام علی آباد نامه یا سفرنامه ذهابیه قم از سرکار محمد کاظم خان کاشانی آمده است. چون استاد حسن معمار خاص امین السلطان بوده است، دور نیست که در ساخت این ابنیه دخالت و مشارکت داشته است. امیدواریم با دستیابی به منابع نادیده این احتمال بررسی شود. برای شرح مفصل موضوع بنگرید به منبع آتی (کاشانی، ۲۰۷-۲۸۰)

- حمامی در شاهرود

حاج عباس ستاریان نبیره وی می گوید زمانی که استاد حسن تیمچه را می ساخته است، بعد از چیدن پایه ها مدتی کار را رها می کند و بی خبر به شاهرود می رود و در آنجا حمامی می سازد. وقتی تمام قسمت های حمام، خزینه، سرحمام، گرمخون / گرم خانه، ساخته می شود، سفارش می دهد یک طبال بیاورند و می گوید ما می رویم بالای بام و از روی شیشه علامت می دهیم و شما طبل بزنید. بعد معلوم می شود که صدا به بالا نمی آید. استاد حسن می گوید که نه تنها برای گرما و سرما بلکه برای صدا هم عایق کاری شده است. (مصاحبه با حاج عباس ستاریان)

#### استاد حسن مقوم و ارزیاب املاک

مصالحه نامه ای دست نوشت مربوط به معامله یک باب خانه در قم که تاریخ ۱۳۰۵ق را بر خود دارد نشان می دهد که استاد حسن در سالهای کهن سالی ابنیه قم را ارزیابی و قیمت



می کرده و نظر او برای متعاملین حجت بوده است. در متن سند این گونه از او یاد می شود:  
«... با ملاحظه و بازدید نادر العصری استاد حسن معمار باشی...»

(ر.ک، سند مصالحنامه مورخ ۱۳۰۵ ق مربوط به معامله یک باب خانه در محله بودادیان قم. اصل سند در اختیار نگارنده است)

### سال فوت

مفلس قمی که به شیخ ارده شیره نیز شهرت دارد در اضافات خود نسبت به آنچه میرزا علی اکبر فیض نوشته است، می گوید:

«وفات استاد حسن در سنه ۱۳۱۲ روی داد و در صحن جدید مدفون است» (مفلس قمی،

۱۶۱/۲)

این تنها منبع در دست و دیده شده است که سال فوت وی را بیان می کند.

### محل دفن

پیشتر گفته شد وی در صحن جدید (بزرگ / اتابکی / آئینه / نو / امینیه) که ساخته خود بود به خاک رفت. منبع دیگر جای دقیق آن را مشخص می کند:

«مدفن استاد حسن قمی در زاویه جنوب غربی صحن بزرگ اتابکی قم، مقابل در موزه و

نزدیک قبر حاج حسن صنیع الدیوان قرار دارد» (لرزاده، ۲۷)

یکی از فضلاء و نویسندگان کهن سال قمی می گوید:

«قبر وی روبروی بقعه صدراعظمی تقریباً بین حوض و قبر با فاصله حدود ۵-۶ متر قرار

داشت، نزدیک قبر پهلوان یزدی بزرگ و آن را دیده بودم. بر روی سنگ قبر نام وی با اوصافش

مندرج بود. ولی سپس روی آن را سیمان و سنگ فرش کردند. حتی به یاد می آید که یکی

از نوادگان او فوت کرده بود و می خواستند که در قبر وی دفن کنند، لیکن با مخالفت متولی

حرم گویا ابوالفضل مصباح التولیه مواجه شد و قبر دیگری به وی اختصاص دادند و قبر

استاد حسن منحصر ماند. اگر محل سنگفرش را بشکافند چه بسا سنگ قبر وی بدست آید»

(مکالمه تلفنی نگارنده با استاد ابوالفضل عرب زاده در ۹/۴/۹۸)

«داخل صحن اتابکی، مقبره سمت راست از طرف صحن موزه، بقعه ای هست که نمازهای میت و نماز جمعه (؟) در آنجا می خواندند زاویه ای که این دو ضلع به هم می رسند قبرش آنجا بود. روی قبرش نوشته بود استاد حسن معمار آستانه. قبر پدر بزرگ هایم هم از جمله پدر پدرم آملای علی آنجا بود» (مصاحبه با حاج عباس ستاریان)

### سواد استاد حسن

ممتحن الدوله نخستین آرشیتکت ایرانی تحصیل کرده در فرنگ که در سال ۱۲۹۳ ق به قم سفر می کند، در دیدار با استاد حسن از او می پرسد «علم مناظر و مرایا را در پیش کدام استاد یاد گرفته اید که بدین خوبی غلط مرا تصحیح نمودید؟» در جواب گفت که از این علم بی خبر هستم، سهل است سواد هم ندارم. فقط چشم من به من حکم کرد که کار شما خوب به عمل آمده باشد. (ممتحن الدوله، ۲۵۷) نبیره استاد حسن می گوید او سواد داشت و به نقل مادر بزرگم غلط های قرآن خواندن او را - یعنی دخترش را - آن هم در حالت خواب و بیداری می گرفته است. (گفته حاج عباس ستاریان)

«مثنوی معماریه» که از او بازمانده است نشان می دهد که ظاهراً نه تنها مهارت خواندن و نوشتن بلکه سطح علمی بسیار فراتر را داشته است. خاصه آنجا که می گوید: «مقصد من نیست الا اخذ وجه / گر کنی اهمال گویم عکس وجه». از طرفی تلمیحات و مآثوراتی که او استفاده می کند نشان می دهد که با عبارات مذکور کاملاً آشناست. این مثنوی نشان می دهد که او بناها و معماران اسطوره ای و تاریخی را می شناسد و به جا از آنها در شعرش استفاده می کند. آیا با این وصف می توان گفت او بی سواد بوده است؟ آیا می توان گفته اش به ممتحن الدوله را حمل بر فروتنی کرد؟ آیا ممکن است هر چند ممتحن الدوله در ایام کهولت (حدوداً ۶۶ سالگی) او را دیده است، وی بعد از این دیدار سواد خواندن و نوشتن را فرا گرفته باشد؟ نگارنده هنوز نتوانسته است که تناقض موجود را حل کند و پاسخ روشنی برای این پرسش ها بیابد و هر چند معماران بی سواد ولی با ذوق بسیار در عمرش دیده است، با این حال متن «مثنوی معماریه» او - که پس از این می آید - اجازه نمی دهد که استاد حسن را شخصی بی سواد فرض کند و بداند.



## عکس

با این که استاد حسن متعلق به زمانی است که دوربین عکاسی اختراع شده بود و بی فاصله چندانی به ایران و سپس بی درنگ به قم وارد شد و علیرغم این که عکسهای زیادی نیز از یکی از بناهای شاخص او یعنی صحن نو در همان هنگام در دست است، ولی عکسی از خود وی در دست نیست. چند سال پیش یکی از نویسندگان و مجموعه داران قمی که عکسهای بسیار نفیسی از گذشته قم و مردمش در اختیار دارد، مجموعه ای از عکسهای قدیم را نشان داد که یکی از آنها عکس استاد حسن را- این طور که به خاطر دارم مربوط به ایام کهولت او و بارش بلندش و فکر کنم دستاری بر سر- نشان می داد. مجموعه دار مزبور نه اجازه عکسبرداری داد و نه حتی نام بردن از اسمش را. امیدواریم روزی این عکس در اختیار دوستداران و علاقمند قرار گیرد.

## بخش دوم

### تیمچه بزرگ قم اثری شاخص

بیشتر دوستداران و پژوهشگران معماری سنتی، استاد حسن را با تیمچه بزرگ قم می شناسند. از همین رو در این گزارش از بنای مذکور با تفصیل بیشتر سخن می گوئیم. البته تیمچه نیاز به گفتار یا رساله ای جداگانه دارد و این یادداشت حق مطلب را ادا نمی کند.

### تیمچه بزرگ قم یا نگین درخشان معماری کهن ایران و خاورمیانه (قابل ثبت در میراث جهانی یونسکو)

آن گونه که نگارنده از بررسی آثار و زندگی استاد حسن دریافت، او شوق و ذوقی بلند در ساختن بناهای فاخر و چشم نواز و خیره کننده داشته است. یکی از این بناها تیمچه بزرگ قم است. در دوران قاجار در ادامه توسعه تاریخی شهر که جهت شرقی-غربی داشت یعنی از شرق به سوی حرم مطهر حضرت معصومه (س) ساختمان بازار نو در امتداد بازار کهنه یا کهن بنیاد گذاشته شد. نقش یک رجل سیاسی نامدار و یک هنرمند قمی بی همتا در این امر بسیار پر رنگ بود. یکی سیاستگر پر آوازه و مقتدر یعنی میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود که علایق ملکی بسیار در راه تهران- قم و در همین شهر داشت و دیگری همانا هنرمند بی

نظیر استاد حسن معمار قمی است که شاید بتوان گفت آسمان هنر ایران همچو ستاره تابناکی دیگر چون او بخود نخواهد دید. این دو در این منظومه ها نقش آفرینی کرده اند:

(۱) راه جدید تهران - قم که در واقع همین جاده قدیم تهران - قم است و ابنیه مجاور آن همچون کاروانسراها و قلعه ها و پلها و جز آن، به احتمالی که ذکر شد،

(۲) احداث صحن نو/اتابکی/آیینه/امینیه حرم مطهر و خانه های امین السلطان در مقابل همین صحن (کنون تخریب شده است)،

(۳) بازار بزرگ و ابنیه مرتبط، با همان احتمال پیشین و یقین در ساختن چند بنای معظم در آن که شاخص آنها بنای مورد بحث است.

در این میان تیمچه بزرگ قم شاهکار استاد حسن چونان اختر فروزنده ای است که سپهر هنر ایران را روشن و نگاه هر بیننده صاحب ذوقی را بخود جلب میکند. ما این اثر را که همچو سازنده اش بی مانند است به همراه بازار بزرگ و آثار مرتبط و مجاور جهت ثبت در میراث جهانی یونسکو پیشنهاد می کنیم.

### مجمل مختصات و مشخصات

موقعیت: در اوایل بازار بزرگ (نو) جبهه شمالی  
راههای دسترسی:

الف) ابتدای خیابان باجک، بازار و کوچه شمار ۳ باجک و کوچه آقا سید اسماعیل،

ب) خیابان آذر چندین راه،

ج) خیابان عمار یاسر از طریق کوچه یزدیها.

سال ساخت: قبل از ۱۲۸۵ ق چنانکه خواهیم دید.

مالک و بانی نخستین: مرحوم حاج سید محمود طباطبایی تاجر بزرگ و والد مرجع نامدار

مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی<sup>۱</sup>.

مالکان کنونی: متعدد و صاحبان حجره های فعلی اند.

۱ آیت الله حاج آقا حسین قمی طباطبایی، متولد قم در سال ۱۲۸۲ ق (۱۲۴۴ ش) در سال ۱۲۹۲ ش مقیم مشهد گردید و به تدریس پرداخت به خاطر مخالفت با برنامه های رضا شاه از ایران به کربلا تبعید شد، پس از درگذشت آیت الله اصفهانی مرجع تقلید گردید. در ۱۷ بهمن ۱۳۲۵ در بغداد درگذشت. (لاجوردی، ۷۳)



مشخصات فنی: شامل سه گنبد و دونیم گنبد است و قسمت مرکزی آن با دهانه ۱۵ متر و ارتفاعی به همین اندازه در طول ۲۸ متر بدون ستون امتداد می یابد. این گنبد از نوع عرفچینی ولی پوشش زیرین (آهیانه) آن شمسه کاری با اسلوب رسمی بندی و یزدی بندی است. تیمچه در مجموع دارای ۲۰ حجره تحتانی و ۱۲ غرفه فوقانی است. این تیمچه در گذشته مزین به درها و پنجره های زیبای ارسی گره سازی شده بود که امروزه فقط نمونه هایی از آن باقی مانده است. (عرب، ۱۱) این بنا به صورت دو پوشه / دو طاقی ست.

سازنده و معمار: استاد حسن معمار قمی، فرزند استاد علی بابا معمار قمی، فرزند استاد محمود معمار قمی که در ساخت قسمتی از حرم مطهر دخالت داشته است. فرزندان او نیز معمار و در این هنر شاخص بوده اند. در واقع هنر معماری در این خاندان به صورت میراثی نسل به نسل منتقل شده است.

تیمچه بزرگ یکی از شگفتیهای معماری کهن ایرانی بلکه خاورمیانه و احتمالاً بزرگترین طاق ضربی یا سنتی جهان (و نه بلندترین) از آثار استاد حسن معمار قمی از هنرمندان بی نظیر هزاره اخیر ایران است. راسته بازار بزرگ و ابنیه مجاور با وجود تیمچه، ارزش چند برابر هنری و تاریخی یافته اند. این اثر سقفدار شکوهمند و بی نظیر به صورت دو پوشه / دو طاقی با مساحت قابل توجهی بر روی زمین احداث شده است و چشم هر بیننده ای را خیره میکند. در ساخت این بنا از آهن و سیمان استفاده نشده و صرفاً از مصالح سنتی همچون آجر و خاک استفاده شده است. می توان گفت توان مهندسی کنونی حتی با وجود بهره بری از فناوری و مصالح نو بسیار بعید است بتواند با مصالح سنتی چنین بنایی و در این مساحت بسازد. استاد حسن معمار قمی در شاعری نیز دست داشته و منظومه ای از او بازمانده است که از آن یاد خواهیم کرد.

### تعریف طاق ضربی

یکی از استادان آن را چنین تعریف می کند:

«در این نوع اجرا آجر یا خشت از روبرو در صفحه کامل از خود قرار دارد و از زیر در مقطع افقی به صورت نره دیده می شوند. در این اجرا یک ردیف آجر را می چینند و در دور



بعدی آجرها را طوری قرار می دهند که بند دو ردیف روی هم قرار نگیرد و به این ترتیب استحکام پوشش آن بیشتر شود»

وی در حاشیه «ضرب» را تعریف می کند:

«ضرب = به معنی زخم زدن است امروزه از زخم معنی ریش مستفاد می گردد ولی در معماری همان معنی زدن را می دهد» (پیرنیا، ۴۸)

یکی دیگر چنین می گوید: «در این روش، آجر و یا خشت از بخش زیرین به صورت نره و از پهلو به صورت صفحه کامل دیده می شوند. در تاق ضربی یک لایه آجر را به قاب می چسبانند و پس از اجرای این ردیف، رج های بعدی را اضافه می کنند، به طوری که درز آجرها یا خشت ها روبروی هم قرار نگیرد، که در اصطلاح به این روش پرور کردن (پرور+ور=پر> تاق ضربی< +ور> تکرار کردن<) می گویند. این روش تاق زنی منحصر به ایران بوده و سابقه استفاده از آن به ۳۵۰۰ سال پیش در هفت تپه شوش می رسد. (گلابچی و جوانی، ۱۱۰)

این وجه نیز محتمل است که چون بنایان برای اجرای این نوع تاق آجر را با شدت بر روی ملات گچ می زنند یا می کوبند، موسوم به تاق ضربی شده است. یعنی آجر را به ضرب می زنند. به نظر می رسد که تیمچه تاق ضربی به معنای اعم است. یعنی این که در تاقهایی که به جز آجر و گچ و یا خشت از مصالح دیگر - همچون آهن و چوب در متن آن - استفاده نمی شود (مگر به ندرت) و بند ها نیز رو بروی هم نباشد، به طور کلی تاق ضربی نام می گیرد و شکلهای مختلف آن نیز نام های خاص دیگر دارد. اگر این چنین باشد تیمچه ظاهرا بزرگترین تاق سالم ضربی جهان از حیث مساحتی که پوشش می دهد (و نه بلند ترین) است. با این وجود پژوهشگران و معماران اهل فن باید در این خصوص اظهار نظر کنند و اگر نمونه بزرگتری از این نوع طاق می شناسند معرفی نمایند. در غیر این صورت باید این بنا و تاقش را از لحاظ مساحتی که پوشش می دهد، منحصر دانست.

### وجه تسمیه تیمچه بزرگ

نام این بنا با وجود داشتن پسوند تصغیر «چه» به دنبال «تیم» که معنای کاروانسرا دارد، با صفت «بزرگ» همراه است. یعنی تیمچه خود به معنی تیم کوچک است و تیمچه بزرگ به ظاهر متناقض نماست. با این حال علت آن را این گونه گفته اند:



«و سِرِّ اشتهار آن به عنوان تیمچه بزرگ آن بود که در بازار دروازه و بازار سلامگاه دو تیمچه دیگر یکی کوچک از اعتضادالدوله حکمران قم و دیگری متوسط از صدراعظم نیز از آثار هنری همین معمار وجود داشتند که در اثر احداث دو خیابان آذر و آستانه به کلی خراب شدند» (فیض، عباس، ۷۰۲/۲)



تیمچه بزرگ قم-مکان بازار بزرگ-عکس محمدعلی استادعلی

### تاریخ احداث تیمچه بزرگ

بنای تیمچه در ۱۱ مرداد ۱۳۷۶ به ثبت ملی رسید. (دانشنامه ویکی پدیا). پرونده ثبتی آن ظاهراً بر مبنای گزارش مرحوم حاج شیخ عباس فیض تنظیم شده است. (فیض، عباس، ۷۰۲/۲-۷۰۳). بر همین اساس تاریخ احداث این اثر سال ۱۳۰۱ هجری قمری منظور و متداول و مشهور شده است. (همان)

در آثار دوره قاجار و منبع مذکور مالک و بانی تیمچه، مرحوم حاج سید محمود قمی ذکر شده است. از جمله فیض می گوید: «بانی آن مرحوم حاج سید محمود طباطبایی قمی تاجر بزرگ قم بود که پنج پسر داشت و همگی از مشایخ علماء و مراجع امامیه بودند از جمله آیت الله مرحوم حاج آقا حسین طباطبایی (همان و همچنین، محمد تقی بیگ ارباب، ۵۶) اجمالا گفته شود که آیت الله حاج آقا حسین قمی از علمای نامدار زمان رضاه شاه بود و مخالفت ها و مبارزات ایشان با پهلوی اول شهرت دارد. فرزندشان آیت الله حاج سید حسن قمی، مقیم مشهد نیز از مراجع تقلید معاصر بودند که در سنین بالا در این اواخر مرحوم شدند.

پیش از این منبع، ارباب که «از ادبا و فضلاى قم در دوره ناصری» بوده است، در کتاب خود در «ذکر خانات قم» از این اثر چنین یاد می کند: «چهاردهم: تیمچه حاجی سید محمود و شرکاء. سقف و عمارت عالی دارد سرپوشیده، شانزده ذرع دهنه آنجاست» (همان، ۵۶) نکته قابل توجه سال نگارش منبع اخیر است. مصحح آن می گوید: «این اثر به سال ۱۲۹۵ تدوین شده است. (همان، ۵)

با این وصف سال احداث تیمچه حداقل به ۶ سال قبل از سال ۱۳۰۱ که مورد ذکر فیض است، برمی گردد.

از طرفی در رساله «عداد نفوس اهالی دارالایمان قم» در خصوص این بنا در باب مستغلات و خانات می گوید: «تیمچه حاجی سید محمود و حاجی محمد و غیره: در عهد این دولت ساخته شده، الحق از بدایع است که آنگونه ساخته شده. چهارده ذرع زمین کاروانسرای سرپوشیده می باشد» (همان، با تصحیح محسن روستایی و حسین احمدی رهبریان، بنیاد قم پژوهی، ۱۸۳)

امری که در باره این اثر نیز به نظر می رسد سال تدوین آن است یعنی سال ۱۲۸۵ ق. (همان، یازده)



بدین ترتیب سال ایجاد بنا حداقل به ۱۶ سال قبل از سال ۱۳۰۱ یعنی سال ذکر شده در کتاب فیض باز می‌گردد. در رساله اخیر توصیف به گونه‌ای است که ساخت این بنا در هنگام تدوین رساله به اتمام رسیده بوده است. در این حال ساخت آن باید قبل از تاریخ ۱۲۸۵ بررسی شود.

نکته‌ای که تعجب نگارنده را برانگیخت خطای فیض در بیان سال احداث است، چه این که آن مرحوم میراث دار آثار جد خود یعنی مرحوم میرزا علی اکبر فیض تاریخنگار و ادیب برجسته قم در دوران ناصرالدین شاه و نویسنده «تاریخ قم» بوده است و قاعدتا باید جدش سال احداث بنا را در آثارش ذکر کرده باشد. جز این وی منابع دست اول دیگری هم در دست داشته است. با عنایت به این که منابع و اسنادی فعلا برای بررسی سال دقیق احداث بنا در دسترس نداریم به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم که سال احداث تیمچه بزرگ ظاهرا قبل از سال ۱۲۸۵ ق بوده است. النهایه شاید به علت نامشخص بودن سال احداث بوده است که دکتر مدرسی طباطبایی در کتاب تربت پاکان متعرض سال احداث بنای تیمچه نشده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۵۴/۲)

## مالکان

پیشتر گفتیم که مالک اصلی، مرحوم حاج سید محمود طباطبایی از تاجران بزرگ قم در زمان ناصرالدین شاه و والد مرجع تقلید مرحوم حاج آقا حسین قمی بوده است. تا حدود بیست سال پیش یکی از احفاد وی به نام حاج آقا موسی طباطبایی اجاره بهای برخی از حجره‌ها را وصول می‌کرد. (گفته‌ی حاج احمد رضوانی کاشانی از بازاریان قدیمی)

## وقف نیم دانگ تیمچه

نیم دانگ ار تیمچه وقف روضه خوانی حاج میزباقر روحانی در محله شادقلی خان بین گذر قلعه و گذر جدا است. (گفته‌ی حاج عباس ستاریان)

## روایات شفاهی از فرار استاد حسن هنگام ساخت

ساخت تیمچه بزرگ در افواه به خطا و به عنوان صاحب کار منتسب به میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم است.

روایت شده که وقتی در زمان اتابک پایه های تیمچه بدست استاد حسن ساخته می شود، وی مدتی ناپدید می گردد و گویا به عتبات می رود. اتابک از این عمل به خشم می آید. زمانی که استاد حسن از سفر کربلا باز می گردد چوب و فلک آماده کرده بودند که او را تنبیه کنند، ولی او تقاضا می کند دست نگه دارند تا علت ناپدید شدن خود را روشن کند و سپس ریسمانهای را که قبلا با آن پایه ها را اندازه گیری کرده بوده است، نشان می دهد و مشخص می شود که دیوارها بعد از چند ماه نشست کرده و علت غیبت مشخص می شود. این روایت به حد تواتر در میان کهن سالان قمی رایج است. (محسنی، ۱۰۴) این روایت را نگارنده با مختصری اختلاف از پدر بزرگش استاد حسین تقی زاده صانعی نیز شنید.



تیمچه بزرگ قم - مکان بازار بزرگ - عکس محمدعلی استادعلی

حاج عباس ستاریان نبیره استاد حسن می گوید: وقتی که پایه های تیمچه را می برد بالا، آب رودخانه را باز می کند تا دور تا دور را بگیرد و پایه ها برود در آب. صبح هم از قم می رود و صاحب کار دلواپس می شود و می رود سراغ استاد حسن و می بیند که او نیست. بناها شایع می کنند که از جایش فرار کرده است. چون دیده از عهده کارش بر نمی آید فرار کرده رفته است. (گفته حاج عباس ستاریان) یک روایت دیگر می گوید که او فرار می کند. صاحب کار بناهای دیگر را فرا می خواند و آنها می گویند که از عهده تمام کردن بر نمی آیند. او قبل از فرار با زنجیر پایه ها را اندازه گیری کرده بود و بعد از برگشت معلوم می شود که پایه ها کوتاه شده است. غرض او از این کار نشان دادن توانایی اش در تمام کردن کار هم بوده است و نشان دهد که دیگران توانایی انجام چنین کارهایی را ندارند و تنها او می تواند کار را تمام کند. (گفته آقای سید جواد حسینی به نقل از جدش) قدر متیقن این روایات مختلف آن است که او بعد از چیدن دیوارها و پایه ها مدتی پنهان می شود و غرض او از این کار اثبات فرو نشست پایه ها و نشان دادن توانایی اش در تمام کردن کار بوده است.

## بخش سوم

### اشخاص و استاد حسن

#### الف) دیدار کنندگان

چون دستیابی به هرگونه مطلب در باب این هنرمند برجسته مغتنم و ارزشمند است، از این رو شرح کامل دیدار چند تن از نامداران همروزگارش را با وی در پی می آوریم و در صورت لزوم توضیحی هم به دنبال خواهد آمد.

#### ممتحن الدوله

میرزا مهدی خان ممتحن الدوله اولین آرشیکت ایران که به دستور ناصرالدین شاه به فرانسه جهت تحصیل فرستاده شد، بعد از بازگشت در سفری به قم با استادحسن برخورد می کند که شرح آن را در خاطرات خود نگاشته است. ممتحن الدوله همانی است که مسجد سپهسالار (مطهری کنونی) و مجلس شورای ملی (اسلامی کنونی) را که به مجموعه بهارستان موسوم شد، ساخته است.



## الف) مسافرت به قم با منشی اسرار

در سال ۱۲۹۳ هجری (مطابق ۱۲۵۳ شمسی = ۱۸۷۴ میلادی) با همین شخص محترم به زیارت حضرت معصومه (ع) رفتیم و موقع تحویل سال را در بقعه مبارکه حاضر بودیم. در همان روز اقامت به تماشای اماکن معروف که به فرمایش سلاطین صفویه ساخته یا تعمیر گشته بود رفتیم و از هنرها و صنایع و کاشی کاری های آن عصر لذت بردیم و قبور سلاطین صفویه و قاجاریه را دیده و به فاتحه یاد کردیم و از آنجایی که فن و رشته تحصیل اصلی من مهندسی راه و پل سازی و ساختمان بود و از طراحی و معماری بی خبر نمی باشم، روزی در سر مقبره فتحعلی شاه ایستاده و از زاویه دید تزئینات و کنده کاری و منبت کاری که روی سنگ مرمر قبر نموده بودند، نقشه بر می داشتم و در این کار به دستور علم مناظر و مرایا عمل می کردم. یک وقت ملتفت شدم که ریش مردی به صورت من می خورد. اگر چه سی سال از سنم می گذشت، با وجود اینکه ریش می تراشیدم و بدمنظر هم نبودم ناراحت شدم. نگاه به عقب سر کردم مردی بلند بالا - کلاه بلندی را دیدم که ریشش تا پرشال آمده و از پشت سر من نگاه به ترسیمات من می نمود.

چون هنوز افکار فرنگی مآبی در سرم بود، شخص ناظر را مخاطب نموده با کمال تغییر دلیل تجسس و فضولی او را سؤال نمودم. مرد متجسس مزبور با منتهای آرامی و خون سردی جواب داد ببخشید آقا می بینم خطی را غلط کشیده اید، می خواستم شما را یادآور شوم. این جواب بیشتر مرا به هیجان آورده، بیاض و مداد را به داده گفتم گر تو بهتر می زنی بستان بزنی؟

## ب) استاد حسن معمار قمی

آن شخص مداد را به دهان برده فقط خطی به روی نقشه من اضافه کرد. یعنی یکی از خطوط مرا که بایستی منحرف کشیده باشم و متوازی کشیده بودم منحرف کشیده و بیاض و مداد را به من اعاده داد و با لبانی متبسم گفت: آقا حالا نظاره نما.

بنده قدری دقت کردم دیدم که حق به جانب اوست. از گفتار خود خجل شدم و ادب گشتم و با کمال ملایمت عذر تغییر و تقصیر خود را خواستم و از او سؤال کردم علم مناظر و مرایا را در پیش کدام استاد یاد گرفته اید که بدین خوبی غلط مرا تصحیح نمودید؟



جواب گفت که از این علم بی خبر هستم، سهل است سواد هم ندارم. فقط چشم من به من حکم کرد که کار شما و نقش شما خوب به عمل آمده باشد.

واقعاً از این همه هوش و هنر بعضی افراد ایرانی بی نهایت شادمان شدم و باز هم در موضوع تشددی که به او کردم اظهار تأسف نمودم. او با اصرار تمام من و رفیقم را برای شام به منزل خود دعوت نمود و «قونویت» پلو به ما داد. («قونویت» از نوع کلم قمری است و غالب اهالی قم به اشکال مختلف با آن غذا درست می کنند).

مرحوم میرزا حسن خان منشی اسرار و بنده دعوت او را قبول نموده و بعد از نماز در آستانه حضرت معصومه (ع) به هدایت پسر آن شخص به خانه او رفتیم. معلوم شد نام این شخص استاد حسن معمار است و در این هنر و صنعت دارای علم طبیعی و خدادادی است، چنانکه مشکلترین بناها را ترسیم و ساخته و در فن معماری و مهندسی و ساختن پل های مختلف و مناره ها که از دو طرف پله صعودی و نزولی باشد، استاد زمان خودش است.

آن شب هر قدر در این فنون از او سؤال کرده و نقشه ها کشیدیم، این شخص عامی با اندک تفکری عملاً جوابهای صحیح داد که من مبهوت ماندم. فردای آن شب ما را به تماشای کاروانسرای که از افکار خودش بود و ساخته بود، برد. واقعاً اسباب تعجب من شد که خداوند چه هوش و کیاستی به او داده است.

### ج) طرح ساختمان مسجد و عمارات سپهسالار

افسوسی که هست اینست که پس از مراجعت از قم مرحوم سپهسالار به خیال ساختن عمارات بهارستان و مسجد افتاد و طراحی و ساختن آن بناها به من رجوع گشت و من همین استاد حسن را جهت همکاری از قم به طهران آوردم و مرحوم میرزا حسن خان منشی اسرار هم همراهی نمود و شهریه و انعام دادند و ساختن این بناها را از مسجد ناصری (سپهسالار) و عمارات بهارستان به من و به او رجوع کردند و من مثل مهندس طراح فقط در ساختن آن بنا نظارت می کردم.

مرحوم آقاوجیه سپهسالار ثانی که طرف توجه آن مردم بزرگ بود، برای اینکه ده یک از معماران دیگر بخورد متأسفانه این خدمت معماری را از او سلب نمود و به معماران خود



رجوع نمود و آن مرد معمار قمی ذوفن را از خدمت خارج نمود، و من ماندم با یک مشت معماران مورد اعتماد او که الحمدالله ساختمان‌ها را به اتمام رساندیم.

متأسفانه در ایران در هر زمان کارها بواسطه و به وسیله اشخاص نادان و منفعت پرست پیش رفته و می رود و عموم اعمال مملکتی و شخصی به غلط می گذرد و مردان باهوش خدادادی و عالم از خدمت محروم می مانند! به همین جهت مملکت رو به خرابی می رود چرا که امور به دست جهال می افتد. چنانچه افتاد و می افتد و با این اخلاق سران و بزرگان دولت ما بدبختی را استقبال می کنیم. در این موقع برای عبرت و هدایت خوانندگان فرمایشات حضرت امیر علیه السلام را یاد آور می شوم: قال علی علیه السلام:

«تقدم الاراذل و تأخر الافاضل تزین الفروع و تضيع الاصول»

ترجمه: پیشوا گشتن مردمان اراذل و تابع شدن افاضل، زینت دادن فروع و ضایع نمودن اصول است. (ممتحن الدوله، ۲۵۶-۲۶۱)

### ناصرالدین شاه

آخرین سفرنامه ای که ناصرالدین شاه تحریر و تنظیم نموده است سفرنامه عراق عجم و بلاد مرکزی ایران است که در اواسط ماه شوال ۱۳۰۹ قمری (۱۲۷۱ شمسی) آغاز و تا اواسط محرم ۱۳۱۰ قمری به مدت ۱۷ روز به طول انجامیده است. ناصرالدین شاه ضمن روزنامه سفر خود در روز شنبه بیست و چهارم [شوال] چنین نوشته است:

«... بیرون سوار کالسکه شده آمدیم از در عمارت دیوانی رفتیم به منزل امینه اقدس<sup>۱</sup> و از آنجا رفتیم به حرم زیارت کرده از صحن جناب امین السلطان<sup>۲</sup> آمدیم بیرون، مقابل در صحن هم خانه امین السلطان است که تازه بنا کرده است، بیرونی بسیار خوبی دارد، اندرونی را هم تازه مشغول ساختن هستند. معمار قمی معمر معممی که همین صحن جدید و سایر ابنیه امین السلطان مرحوم و امین امین السلطان در قم به معماری او ساخته شده، معمار همین خانه است و خیلی خوب و محکم بنا کرده است» (ناصرالدین شاه، ۱۹۱)

۱ یکی از زنان ناصرالدین شاه.

۲ منظور صحن آئینه حضرت معصومه (س) است که علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم مقتدر ناصرالدین شاه آن را احداث کرد.



وی در ادامه می گوید:

«قنات تازه [ای] هم خود جناب امین السلطان بیرون آورده است که آبش توی صحن می آید و از آنجا به حوض همین خانه آمده، می گذرد، قنات معتبری است و آب خوبی دارد. حمام خوبی هم جناب امین السلطان در همین خانه ساخته است که «سرحمام» از توی «هشت خانه» پیدا بود. حمام عالی بزرگ خوبی است. حوض و فواره و سنگهای مرمر بزرگ داشت» (همان، ۱۹۱)

ضمن وقایع روز جمعه بیست و سوم چنین نوشته است:

«... از در صحن جدید امین السلطان پیاده شده داخل شدیم صحن را خیلی خوب ساخته اند. از آینه کاری و حجاری و سنگهای عظیم کمال امتیاز را دارد. حوض آبی هم در وسط صحن ساخته اند که آب جاری داشت» (ناصرالدین شاه، ۱۹۰)

از این گزارش بخوبی استفاده می شود که:

نخست: بدون هیچ تردید معمار قمی معمر معتم یعنی معمار کهن سال عمامه دار همین استاد حسن مورد بحث است. اوصاف او مطابق باهمانی است که ممتحن الدوله گزارش کرده است. ضمن اینکه به تصریح می گوید او سایر ابنیه امین السلطان مرحوم یعنی میرزا ابراهیم خان که ساخت صحن نور را آغاز کرد و این امین السلطان یعنی میرزا علی اصغر خان فرزند وی به معماری او ساخته شده، معمار همین خانه است، با این تصریح جای هیچ گونه شک و شبهه ای نمی ماند که معمار موصوف استاد حسن است.

دوم: همانگونه که گذشت معلوم می گردد که استاد حسن، معمار امین السلطان پدر هم بوده است و می دانیم که ساخت صحن نو/اتابکی/آیینه را وی در ۱۲۹۹ق آغاز کرد. (فیض، علی اکبر، ۱۶۲)

سوم: جای خانه امین السلطان مقابل حرم یعنی در قسمت شرقی و با نشانی امروز قسمت شرقی خیابان ارم تقریباً جنب مطب شفاء الدوله فعلی، مشخص می گردد. این ابنیه تا این اواخر موجود بود و در طرح های توسعه حرم تخریب گردد و اینک جزو قسمت های اخیر گردیده است.

چهارم: مشخص می گردد که تمام ساختمان های احدائی از نظر شاه وقت که خود در کاخها و ساختمان های سلطنتی با شکوه زندگی می کرده است، مرغوب و مستحسن افتاده است و این توصیف ها نشان می دهد که ساخت ساختمان های فاخر و با شکوه از خصائص این معمار هنرمند بوده است.

پنجم: منبع آب هم از قناتی است که خود امین السلطان ساخته است. توجه به این نکته در شهر کویری قم مهم است، از این رو که تکیه بر منبع آبی پایدار و سازگار با طبیعت انتخاب گردیده به گونه ای که فواره های آب را نیز تغذیه می کرده است، با این وصف مظهر قنات در قسمت جنوبی حرم واقع بوده است چون شیب شهر مطابق با رودخانه که موازی ساختمانهای مورد بحث است، جنوبی-شمالی است. یعنی شیب زمین از شمال به طرف جنوب است. ششم: می دانیم استاد حسن در سال ۱۳۱۲ قمری فوت کرده است، بنابراین استادحسن تا دو سال قبل از فوتش همچنان مشغول فعالیت و ساخت و ساز بوده است و معمر یعنی کهن سال با سال فوت وی همخوانی دارد.

هفتم: این نشان می دهد که او حتی در سنین کهن سالی نیز کار می کرده است رویه و روشی که در فرهنگ معماران و بنایان این شهر تا چندی پیش - یکی دو دهه قبل - وجود داشت. بر مبنای این اعتقاد که تا تن ما سالم است و دست و پایمان حرکت می کند، نباید دست از کار بشوئیم. به عبارت دیگر مفهومی به نام بازنشستگی به معنای کنونی - به شرط سلامت جسم - در فرهنگ آنها وجود نداشت و کار کردن تا دم مرگ در خون آنها بود.

### ملاعباسقلی کیوان قزوینی

عباس بن اسمعیل بن علی بن معصوم القزوینی در ۴ شنبه ۲۴ ذیحجه سنه ۱۲۷۷ هجری در شهر قزوین محله شیخ آباد از مادر، خدیجه بنت حاج آشور بزاد و تا سنه ۱۳۰۰ در قزوین به درس اسلامیه مشغول بود، سپس به تهران آمد برای درس حکمت و تا سنه ۱۳۰۶ بود پس به کربلا و نجف رفت برای درس فقهت و اخبار. و بود تا سنه ۱۳۱۳ پس به خراسان رفت برای درس عرفان و در سنه ۱۳۱۴ به تهران آمد و به موعظه و تذکیر و ریاضات عرفانی مشغول بود تا سنه ۱۳۲۴ که ندای مشروطه در ایران بلند شد و آشوبی در گرفت پس به سیاحت بلاد ایران و





توران و هند و بین‌النهرین پرداخت و در هر مملکتی مدتی بود و با دانشمندان آنجا صحبت‌های دینی مفصل نمود و مرام هر قوم و دعوی روساء هر سلسله را فهمید و به هر یک خدمت‌های صادقانه نمود. مجملاً پس از بیست سال سیاحت دینی و علمی در سنه ۱۳۴۴ هجری قمری با تنی رنجور و دلی پر از نومی‌دی از مردم از سیاحت باز ایستاد و در تهران ماندنی شد به انتظار مرگ و خود را حاضر کرد تا زنده باشد آموخته‌ها و تجربیات و دیده‌های خود را به مردم بیاموزد و به درس گفتن در تمام علوم اسلامی و منبر رفتن و گفتن برای عموم و نوشتن به زبان ساده [اکتفا کرد] که پس از مرگش میوه درخت‌رندگانی او را زندگان بچینند و تا کنون که آخر سنه ۱۳۴۶ است سه کتاب نوشته «فلسفه الحج» در ۴۸ صفحه و عرفان نامه در ۳۱۶ صفحه و شرح رباعیات حکیم خیام در ۲۲۸ صفحه.<sup>۱</sup>

آنچه در متن بالا آمد به قلم خود کیوان قزوینی در شرح زندگانی اش است. او در جای دیگر کتابش از بقیه آثار خود که پرشمار هم بوده است یاد می‌کند. وی به قم نیز سفر می‌کرد و یکی از مستمعان و پامنبری‌های او استاد حسن بود. این امر دلالت بر این دارد که استاد حسن در محافل و مجالس دینی و علمی شرکت می‌کرده، از این رو ممکن است سواد و دانش استاد حسن، بر مبنای «خذ العلم من افواه الرجال» سوادی افواهی و شفاهی بوده باشد. هر چند مثنوی معماریه او - که بعد خواهد آمد - چیزی به مراتب فراتر را نشان می‌دهد. کیوان در شرح یکی از پامنبری‌هایش که استاد حسن باشد چنین می‌گوید:

«در آن وقت، تازه شروع به بنای صحن جدید شده بود که قبور را می‌کنند؛ چون که آقا ابراهیم آبدار (مقصود همان میرزا ابراهیم خان امین‌السلطان است) در سفری بین راه در منظریه (منزل چهارم از چهار منزل فاصله تهران تا قم که تازه احداث شده بود و در ضمن همین عنوان درباره آن و جاده قبل از آن توضیح داده خواهد شد) عقب مانده بود و شاه او را طلبید. اما او حاضر نبود، و شاه به غضب آمده و میرزا ابراهیم نذر کرده بود که اگر از آثار و خیمه غضب شاه برهد، بنای صحنی سنگین، خرج در قم نماید (و همچنین شد).

۱ «کیوان نامه» از ملا عباسقلی کیوان قزوینی، نسخه خطی مضبوط در کتابخانه مجلس شورای اسلامی برگ‌های ۳۶۵ و ۳۶۷. البته او در برگ‌های ۳۷۶ تا ۳۷۹ دیگر آثار خود را بر می‌شمارد. تصویری که نگارنده از این کتاب دارد بدون شماره است. این نسخه قبلاً به مرحوم جعفر سلطان‌القرایی - از مجموعه داران و نسخه‌شناسان قدیم - تعلق داشته است.

و او از ابتدا صد نفر استادان پرهیز از تهران [را] حرکت داد که خانواری در قم بمانند، اما معمار نیاورده بود؛ زیرا آن وقت، یک استاد حسن معمار در قم بود که آیتی بود سحر نما و در همه ایران مسلم و بی نظیر بود. کیوان (نویسنده مورد سخن، معمولاً از خود به کلمه کیوان تعبیر می کند) مکرر او را دیده، هشتاد و چند سال داشت و پای منبر کیوان می آمد (ظاهراً کیوان که واعظ با معلومات و معروفی بوده، در مسجد جمعه منبر می رفته است) در آن سال در خیلی از خانه های قم از زمین آب جوشید به قدر عشر [=ده] متر بالا آمده بود تا دو سال و چاره نداشت، زیرزمین ها از سُکنا افتاد و اغلب خراب شد و عرصه بر مردم تنگ شد. به فکر وسعت دادن شهر افتادند از سمتی که خالی از خطر باشد. پس در سمت شمال قم به طرف تهران خانه ها متدرجاً ساخته شد (و این آغاز آبادانی زمین های طرف چپ رودخانه است که امروز به تقریب شامل نیمی از شهر قم می شود) و حمام ها و کاروانسراها تاکنون که خیابان خوبی واقع شده و از شمال به جنوب و در ضلع خیابان دکاکین است و پشت دکان ها کوچه ها و خانه ها، قریب دو هزار خانه و باغات و نام آن آبادی را ابرقو (ابرقوه) گذاشته اند. چون که رو به شمال اندکی سربالاست، مانند دامن کوه، و ابرقو نام هر آبادی است که در دامن کوه باشد (تاچهل پنجاه سال پیش هم به قسمتی از شهر که طرف رودخانه واقع است، ابرقو می گفتند)» (فقیهی، ۱۸۲-۱۸۳ به نقل از کیوان نامه)

### ب) نظر مرحوم لُر زاده

مرحوم حسین لُر زاده معمار که ساختمانهای بسیار بزرگ و فاخر از جمله مسجد اعظم قم را ساخته است، هنگام ذکر فن قطار سازی و مقرنس می گوید:

«... بعد از استاد رستم و ابوالحسن کاشانی، مرحوم مغفور استاد حسن معمار از اهل قم رحمت الله علیه بود که توانست فن قطار سازی و مقرنس را تکمیل نماید، او شایسته ترین معمار قرن سیزدهم بوده است. از آثار این مرد بزرگ می توان ایوان مقرنس آئینه صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها را به شمار آوریم. سپس مرحوم مغفور استاد جعفرخان کاشانی و استاد فتحعلی شیرازی و استاد محمد لُر زاده به عرصه آمد و دگرگونی هایی ایجاد نمودند و هر سه نفر در فنون معماری سنتی و ابنیه تاریخی مصدر بوده اند.» (لُر زاده، هنرهای از یاد رفته، ص ج-د)



در مورد مقرنس نوشته است:

«اول می پردازیم به لغت مقرنس، کوه هائیکه طبقه طبقه و زیر آن خالی شده و طبقات آن افقی می باشد مقرنس می نامند و پوزه آهو را هم مقرنس می گویند و لغت عربیت قطار هم گفته اند، چون مقرنس به هیچ وجه خاک نمی گیرد، اختراع شده و این هنر از بعد از اسلام کامل شده که در ابنیه تاریخی به چشم می خورد. معماران قرن ۱۳ که در این فن مرجعیت داشته اند تا آنجا که بخاطر می باشد استادحسن قمی، استاد صادق قمی، استاد باقر قمی، استاد محمود قمی و ... بوده اند» (لرزاده، هنر های از یاد رفته، ص ۷۲)

### ج) مصاحبه با حاج عباس ستاریان نبیره استاد حسن

در مورخ ۹۸/۴/۱۸ با آقای حاج عباس ستاریان متولد ۱۳۱۹ ش، نبیره دختری استاد حسن مصاحبه شد. چون هر مطلبی که گوشه ای از زندگی استاد حسن را برای ما روشن کند، برای محققان سودمند است، از این رو به جز مطالبی که پیشتر از ایشان ذکر شد، خلاصه ای دیگر از مصاحبه ضبط شده با وی در پی می آید. مادر بزرگ آقای ستاریان یعنی مادر پدرش به نام «رباب خانم» و معروف به «خانم باجی» دختر استاد حسن بوده است. آقای ستاریان در قسمتی دیگر به نقل از خانواده اش می گوید که استاد حسن گفته بود اگر شخص پولداری سرمایه گذاری می کرد من یک پایه تیمچه را همین جایی که هست می گذاشتم و یک پایه اش را بر سر پل علیخانی. [فاصله زیادی بین این دو هست] او گفت مادر بزرگم نقل می کرد که پدرم (استاد حسن) دراز می کشید و در حال استراحت می گفت قرآن بخوانید و ما اگر غلط می خواندیم او در حالت خواب و بیداری غلط ها را می گرفت. مادر بزرگم به ما نماز را آموخت. از او پرسیدم آیا استاد حسن سواد داشت؟ پاسخ داد که سواد داشته است.<sup>۱</sup>

۱ . مصاحبه ضبط شده و نوار آن در دست است.



امامزاده شاه حمزه - مکان خیابان آذر  
عکس حمیدصادقی

## بخش چهارم

### مثنوی «معماریه»

یکی از شاخصه های ایرانیان به طور عموم و اهل فضل و سیاست و هنر به طور خصوص شاعری یا شعرمداری است یا بهتر بگوییم بود. این کسان یا شعر می سرودند/ می سرایند یا حداقل در عبارات و استشهدادات خود به شعر متمسک می شدند/ می شوند. استاد حسن مثنوی دارد که باتوجه به مضمونش آن را «معماریه» نام نهادیم. علت سرایش این تنها منظومه در دست از وی، شعری است که حاجی ابوالقاسم بیگ خطاب به او سروده است. پیش از ذکر مثنوی معماریه، مختصری از احوال حاجی ابوالقاسم و شعر او خطاب به استاد حسن ذکر، آنگاه متن کامل مثنوی آورده می شود. این مثنوی نشان می دهد که ظاهراً وی نه تنها سواد خواندن و نوشتن داشته است، بلکه با پاره ای از روایات نیز آشنایی دارد، چیزی که با گزارش ممتحن الدوله مبنی بر بی سوادی استاد حسن موافقت ندارد. تلمیحات مذکور در اشعار وی دلالت بر سواد عرفی وی بلکه بسیار فراتر دارد. متن این مثنوی با اختلافاتی در کتاب «تحفه الفاطمیین فی ذکر احوال قم والقمیین» آمده است (مفلس قمی، ۱۵۷/۲-۱۶۱). بحث تفصیلی در این باب را به رساله تکمیلی محول می کنیم.

### حاجی ابوالقاسم بیگ

تنها شرح حالی که از حاجی ابوالقاسم بیگ داریم، شرحی است است که میرزا علی اکبر فیض ادیب و تاریخنگار قم در دوره ناصری در تذکره خود مرقوم داشته است که مجمل آن چنین است:

«حاجی ابوالقاسم خلف حاجی علیقلی بیگ، در فاتحه شهاب و اول جوانی در خدمت مرحوم میرزا علی اصغر صاحب نسق که با تندی ذهنش، در اقتحام به معضلات مسائل، برق و شهاب کند بود، نحو و صرف و سیار علوم ادبیت اخذ نمود و از علم تفسیر بهره یافت. زمانی با تنی از نیکرویان، تحصیل علم هیات را، در خدمت یکی از افاضل شرح چغمینی می نگریست.» (فیض، علی اکبر، ۱۳۰-۱۳۱) وی «در عید نوروز از سنه یک هزار و دویست و هشت به دار جاوید خرامید» (همان، ۱۳۳)



## علت رجوع ابوالقاسم بیگ به استاد حسن

فیض در ادامه شرح حال ابوالقاسم بیگ، علت رجوع وی به استاد حسن را ساختن خانه ای برای عیال و آسایش فرزندان او ذکر می کند.

«بالجمله، بعد از تامل، از جهت آرامش عیال و آسایش اطفال به خیال برپا داشتن خانه و بنا نمودن کاشانه افتاد، بنایی محکم تر از سدّ اسکندر و نیکوتر از سدیر و خورنق بنا گذاشت. اندوخته چند ساله به دستگیری استادحسن معمار که سَنَمارش به شاگردی معترف است به مصرف رسانید، ناچار کار به قرض انجامید، املاک موروث و مکتسب مرهون گشت تا آن بنا به پایان آمد. انصاف چنان با صفاجایی کمتر مقروع سمع و منظور نظر شده، من بنده وقتی این قصیده را در وصف آن جایگاه گفته بودم» (فیض، علی اکبر، ۱۳۲)

فیض سپس قصیده مورد ذکر را در کتاب خویش درج کرده است. متن کامل آن در رساله ای که تکمیل و اصلاح شده گزارش حاضر است، خواهد آمد. چند بیت نخستین آن چنین است:

بخ بخ ای کاخ دل افروز و دلارام سرای	تا جهان پاید در گیتی ای کاخ پبای
چون سپهرستی اندر عظمت اینت شگفت	که سپهری تو و بر روی زمین داری جای
نه به چین اندر باشد چو تو قصری دلکش	نه به روم اندر آمد چو تو کاخی زیبای
آفرین باد بر آن پنجه معمار که کرد	خشتت از جرم فلک پرتو خورشید لای

(همان، ۱۳۲)

ابوالقاسم بیگ ساختن خانه اش را به استاد حسن محول می کند و استادحسن که شیوه اش ساختن ساختمان های فاخر است هزینه او را زیاد می کند و در نتیجه وادار به قرض کردن می شود که همین موضوع هم باعث سرودن منظومه ای از لسان ابوالقاسم بیگ خطاب به استاد حسن می شود.<sup>۱</sup>

۱ اخیراً یکی دو خانه قدیمی ثبی از جمله خانه لاجوردی زاده در محله باغ پنبه را بدون هیچ دلیلی به استاد حسن منتسب می کنند. حال آنکه شیوه وی ساختن خانه های فاخر و به تعبیر امروز بسیار لوکس بوده است. توصیف شعری مذکور و آثار فاخر بازمانده از وی دلالت بر این امر دارد.





### منظومه ابوالقاسم بیگ خطاب به استاد حسن

در این منظومه ابوالقاسم بیگ و سوسه استاد حسن را- به اینکه من خانه ای نیکو و شاهوار (کاخ مانند) با باغ و باغستان برایت می سازم- دلیل رجوع به وی ذکر می کند. لیکن او به علت خرج سنگین بنایی به قرض می افتد و نیمی از خانه اش را به همین علت در رهن می گذارد تا مخارج ساختمان را تامین کند و هر آنچه از نقدینگی و اجناس داشته است، بابت مزد استاد حسن به وی پرداخت می کند. چنین است متن شکایت نامه منظوم ابوالقاسم بیگ در قالب مثنوی:

«این رقعه را به استادحسن معمار نوشته است، جواب این رقعه در حالات استاد حسن نوشته شده است:

ای خدا از دست استا چون کنم	از دلم این غم چه سان بیرون کنم
مر مرا خود و سوسه کرد اوستا	که برم من خانه ات را بر سما
خانه ات را مسکن نیکان کنم	همچو جنت باغ و باغستان کنم
خانه ات را گل بکارم رنگ رنگ	جمله اطرافش بکارم فرش سنگ
لیک اکنون نیست ما را محفلی	نیست دردوران چون خونین دلی
عاقبت بنمود او ما را شکار	بر مثال لاک پستی سوسمار
ای خدا از قوم بتا الحذر	گفته فرالناس احمد در خبر
ای خدا از دست این استاد داد	کو اساس <sup>۱</sup> خانه ام بر باد داد
و سوسه بودش مرا هر روز کار	که بسازم خانه ات را شاهوار
ای خداهش ماه زحمت می کشم	وز امید خویش خجالت می کشم
آخر ای استا نگر بر حال من	خود نگر بر خرج و قیل و قال من
آخر ای استاد از بهر خدا	یا بکش یا کن تصدق یا رها
رحمی آخر بر من ای استاد کن	یا مرا بفروش یا آزاد کن
دادم استا را همی از جنس و مال	از بلورین جام تا جام سفال
تا که نصف خانه ام در رهن شد	این سخن در هر مکانی پهن شد
دادم استا را ز اجناس و نقود	آنچه در بازار و در انبار بود

۱ چنین است در اصل ولی می تواند «اثاث» بوده باشد هرچند «اساس» به معنای همه هستی و نیستی در اینجا می تواند درست باشد.

## مثنوی معماریه

راز پنهانی ز قول راستان  
قصه پر غصه ای انشا کنم  
تا معین بر تو گردد حال من  
پیشه ام معماری و نامم حسن  
با کیامردی که آرد در بیان  
کز سلوکش دل به هم و غم بود  
طرح و وضعش باشکوه و خوش نما  
کس ندیده ست و نبیند در جهان  
در زمین همچون بهشت قوم عاد  
بیستون از رشک طاقش بی سکون  
گرد و سر در زیر طاق لاجورد  
گنبد هرمان هماره منفعل  
نطق عاجز از بیان مدحتش  
از سمک وز گاو داده اطلاع  
محفلی مطبوع طبع نیکوان  
حجره هایش سالها ماند مقیم  
عجزها آرد سنمّار زمان  
از بناها جمله مشتق آمده  
کی چنین با وضع و رونق ساخته  
طرز گفتارش مرا پژمرده کرد  
کز امید خویش باید دست شست  
حاجی افشاند درم ها بر سرم  
کز فشردن پنجه ی خود رنجه داشت  
گشته از امساک او شرمنده اش  
غافل از اسرار عزّ من قنع  
می رباید درهم از راه بعید

بشنوید ای دوستان این داستان  
داستانی مستتر افشا کنم  
شمه ای بشنو تو از احوال من  
از سلوک دهر هستم در محن  
گفتگویی هست ما را در میان  
نام او حاجی ابوالقاسم بود  
خانه ای از بهر او کردم بنا  
اینچنین طرح و بنا ای دوستان  
با صفا چون ساحت ذات العماد  
فرش صحنش فخر طاق بیستون  
طاق او را گر بخواهم وصف کرد  
از شکوهش طاق کسری شد خجل  
تخت جم پست است پیش رفعتش  
سرکشیده بر فلک از ارتفاع  
باطراوت همچو فردوس جنان  
غرفه هایش همچو جئات نعیم  
خانه ای کز وضع و طرح او عیان  
ناسخ قصر خورنق آمده  
گر سنمّاری خورنق ساخته  
با چنین حالت مرا افسرده کرد  
ای دریغ از کار سخت و بخت سست  
بود امیدم که از لطف و کرم  
نقش قابض دیدم اندر پنجه داشت  
اشعث طماع کمتر بنده اش  
گشته سر تا پای او انبان طمع  
همچو مغناطیس در جذب حدید





لیک درخورد من این احوال را  
 اغلب اهل بلد را بذل وجود  
 لیک احسانش چو سیلاب بهار  
 من به او در مهربانی و خوشی  
 گفته اشعاری که خواهم گفتش  
 تاخت بر من عقل گفت ای گیج و یج  
 قد برافراز و برآور از میان  
 تا هراسد حاجی از زخم هجا  
 حاجیا دیگر نه هنگام درنگ  
 وجه لازم چاره مسدود آمده  
 مقصد من نیست الا اخذ وجه  
 وجه تسلیم و سخن کوتاه کن  
 گر نخواهی اُجرتم دادن یقین  
 خانه ات چون خانهٔ مجنون کنم  
 وجه خواهم این سخنها را بهل  
 گفته ای کز دست اُستا چون کنم  
 کرد بر من وسوسه آن اوستا  
 خانه ات را بر سما بردن چه سود  
 گفته ای که مسکن نیکان کنم  
 من نمودم خانه را همچون بهشت  
 خانه را باید نگه دارنده ای  
 خود ندانستی صفا دادن بیوت  
 گفته ای که نیست ما را محفلی  
 بین بر اهل تیمچه و کن شکر حق  
 گفته ای که کرد او ما را شکار  
 این مثل را خوش نگفتی هوش دار

دارد از بهر چه این اهمال را  
 کرد تا وام وی از نهصد فزود  
 می رود آنجا که می ناید به کار  
 او به من در گفتگو و سرکشی  
 چون دُر ناسفته خواهم سفتش  
 برفشان بازو و دستش را بیچ  
 تیغ جوهردار خود یعنی زبان  
 هر که را در خورد خود آرد به جا  
 زآن که از بی برگی آمد عرصه تنگ  
 بوده های دهر نابود آمده  
 گر کنی اهمال گویم عکس وجه  
 بذل را بی مَنّت و اکراه کن  
 خانه ات ویرانه سازم بعد از این  
 آنچه داری از کفت بیرون کنم  
 گاه گویی مثنوی گاهی غزل  
 از دلم این غم چه سان بیرون کنم  
 که برم من خانه ات را بر سما  
 بر سما شد قصر فرعون یهود  
 همچو جنت باغ و باغستان کنم  
 از ورود خود نمودی چون کنشت  
 گرد روب و آب افشاننده ای  
 گشته مصداق لیبُّ العنکبوت  
 نیست در دوران چو من خونین دلی  
 یاد ناآور ز آنچه رفت از ماسبق  
 بر مثال لاک پستی سوسمار  
 وین نصیحت همچو دُر در گوش دار

خود تورا با دعوی شیران چه کار  
گفته ای کز قوم بنا الحذر  
بوهریره وار می گویی دروغ  
مبدا بنایی آمد از خلیل  
حضرت باری شناسد بنده را  
منت ایزد را که هستم همچو تیر  
در فن خود از کهان و از مهان  
گفته ای کز دست این استاد داد  
وسوسه بودش مرا هر روز کار  
سینه چون وسواس دارد ای عمو  
لب فرو در بند از لا و نعم  
گر نباشد خانه تو شاهوار  
هر که را خانه نباشد در جهان  
خانه اول باید و آن گه اثاث  
ای صبا از من به حاجی بر پیام  
ذره بین و نکته سنج و موشکاف  
یا مزن در بحر و در ساحل بمان  
یا نبایستی از اول خانه ساخت  
چون که راندی اسب در بحر ظلم  
آنچه تقدیر است آید بر سرت  
عزت و ذلت به دست دیگری ست  
هرچ از آن تو تلف گردد مرنج  
می روی و از تو می ماند دو چیز  
تا توانی در خیال خویش باش

شیر پرخشم است هنگام شکار  
گفته فر الناس احمد در خبر  
کی حدیث کذب را باشد فروغ  
بود شاگردش ذبیح و جبرئیل  
متقی دان عاصی شرمنده را  
راست رو در کارهای خود دلیر  
روی دست خود نینم در جهان  
کو اساس<sup>۱</sup> خانه ام بر باد داد  
که بسازم خانه ام بر باد داد  
پند ما را وسوسه پندارد او  
قُلْتُ رَمْزاً مُجْمَلًا مِنْ كَيْفٍ وَكَمْ  
خود اثاث خانه می ناید به کار  
خوار باشد پیش چشم این و آن  
صِحَّتِ تَنْ بَايِدُ وَ أَنْ كِه لِبَاسٍ<sup>۲</sup>  
کای فرح افزای بزم خاص و عام  
ذو فنون علم و بحر انکشاف  
یا مترس از موج و از توفان آن  
واندر این بر خطرناک است تاخت  
کن توکل می نترس از بیش و کم  
سرنوشت صنع باشد رهبرت  
هر سری را سرنوشت دیگری ست  
مال دنیا سر به سر درد است و رنج  
نیک و بد در روزگاران ای عزیز  
از پی عقبی مآل اندیش باش

۱ کذا در اصل

۲ چنین است قوافی در یکی از نسخ و در نسخه دیگر، مصراع نخست: «اساس»





اهل دنیا را هوای ملک و زر  
 موی چشم اراندکی افزون شود  
 مال دنیا غصّه ناچار آورد  
 حبّ دنیا داشتن دیوانگی ست  
 ای خوشا مردی که از دنیا گذشت  
 زنگ باطل را ز دل باید زدود  
 کار چون تقویض باشد با خدا  
 چون عنان کارها دارد به کف  
 رشته ای در گردنم افکنده دوست  
 این نصایح چون ندارد بر تو سود  
 گفته ای شش ماه زحمت می کشم  
 پس به مستقبل چه خواهی کرد در  
 خود تفکر کن تو ای مرد گزین  
 گفته ای اُستا نگر بر حال من  
 مر تو جز یک بار جو دو بار گاه  
 آن که اسب و قند و خلعت می دهد  
 آرزویش این بود هر صبح و شام  
 تو که گاه و جو دهی معمار را  
 از کژئی طالع و بنخت پلید  
 بنده نتوانم که گاه و جو خورم  
 قند و اسب و خلعت و پولم بیار  
 گفته ای استاد از بهر خدا  
 رحمی اخبر بر من ای استاد کن  
 گفته ای که دادمش از جنس و مال  
 تا که نصف خانه ام در رهن شد  
 مر تو نشنیدی ز ارباب وفا

منقلب سازد چو موی اندر بصر  
 حالت آن چشم دیگرگون شود  
 حسرت و افسوس بسیار آورد  
 از خدا وز انبیا بیگانگی ست  
 زین جهان و جمله مافیها گذشت  
 امر خود تقویض حق باید نمود  
 نیست تقدیرات ایزد را خطا  
 پیش تیرش سینه ها باشد هدف  
 می کشد آنجا که خاطر خواه اوست  
 باز رفتم بر سر گفت و شنود  
 وز امید خویش خجلت می کشم  
 زآن که آنجا معنی و اینجا صور  
 خرج آن باشد که آید بعد از این  
 گفته بنگر خرج و قیل و قال من  
 داده ای خود فکر کن بی اشتباه  
 گونه گون انواع نعمت می دهد  
 کو بیند کارهای خود تمام  
 کی بینی انتهای کار را  
 مزد معماری به گاه و جو رسید  
 هم نشاید نزد مهمانش برم  
 کم ز شعر و هزل مشغولم بدار  
 یا بکش یا کن تصدق یا رها  
 یا مرا کن خوار و خود دلشاد کن  
 از بلورین جام تا جام سفال  
 این سخن در هر مکانی پهن شد  
 قصه ی خیاط و آن صاحب قبا

که قبایی برد و بر خیاط داد  
آن جوان گفت اجرت خود را بگو  
والدت را ذوالمنن رحمت کند  
هر زمان می دوختم بهرش قبا  
آن جوان خندید و همچون گل شکفت  
از من ای استاد بستان این قبا  
خانه را گیرم قبا پس اسب کو  
وجه ها خواهم زیاد از حد و حصر  
گفته ای که دادم اجناس و نقود  
نزد ما بازار و انباری نبود  
مفت کاری هست ای حاجی حرام

دوخت بهرش آن قبا را اوستاد  
گفت قابل نیست جاننا گفتگو  
روضه ی رضوان بر او نعمت کند  
یک قبایک اسب می داد او مرا  
در جواب او ز روی طعن گفت  
رفتم اینک اسب آرم مر تو را  
در جهانم حاصل این کسب کو  
هم به صبح و هم به ظهر و هم به عصر  
آنچه در بازار و در انبر بود  
نقد و جنسی و خر و باری نبود  
وجه خواهم وجه باقی والسلام

### پسگان / نتیجه

استاد حسن قمی یکی از معماران و هنرمندان برجسته روزگار قاجار است که در ساختن بناهای فاخر و شکوهمند (شاهوار) استادی و مهارتی تمام داشته است. او از خاندانی بود که مهارت‌های معماری در آنها از نسلی به نسلی دیگر و از راه سینه به سینه و به صورت شفاهی به یکدیگر منتقل می شد. امری که در معماری سنتی قم و در میان بنایان و معماران قدیم این شهر سابقه ای دیرینه دارد و بهتر بگوییم داشت. فرزندان او نیز به این هنر آراسته بودند. استاد حسن در شاعری نیز دست داشته و منظومه ای هم سروده است که ما نام «مثنوی معماریه» را بر آن نهادیم. تعدادی از رجال و نامداران که وی را در زمان حیاتش دیده اند در نوشته هایشان او را ستوده اند. خوشبختانه با وجود تخریب بسیاری از آثار استاد حسن تعدادی از بناهای فاخر او از تصاریف زمان در امان مانده است و همین اندک بناهای بازمانده ما را به جلالت قدر و منزلت وی در آسمان هنر ایران رهنمون می کند. یکی از بناهای شاخص او تیمچه بزرگ قم است که تاق آن





## منابع

ظاهرا بزرگترین بنای خشتی-آجری از حیث مساحت پوشش دهنده به شمار می رود . این بنا با رفع زواید و ناهمگونی های برونی و درونی و پاره ای اصلاحات قابل ثبت جهانی به نظر می رسد. برپایی همایشی درخور برای بزرگداشت و معرفی این معمار و هنرمند برجسته کشور و آثارش پیشنهاد و تأکید می شود. امیدواریم بتوانیم در رساله ای منفرد و تصویردار با تفصیل بیشتر زندگانی و آثار این هنرمند کشوری را نشر دهیم.

بیگ ارباب، محمد تقی، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش سید حسین مدرسی طباطبایی، بی جا، بی نا، بی تا، [قم، نیمه نخست دهه ۵۰]

پیرنیا، کریم، اثر، بی جا، سازمان میراث فرهنگی، بی تا  
عرب، کاظم، قم در آئینه میراث، به کوشش محمد جهانبخش، اداره کل میراث فرهنگی استان قم، قم، ۱۳۸۲

کاشانی، سرکار محمد کاظم خان، علی آباد نامه یا سفرنامه ذهابیه قم، ضمیمه تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، [قم]، [نیمه نخست دهه ۵۰]  
گلابچی، محمود و جوانی دیزجی، آیدین، فن شناسی معماری ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵

لاجوردی، حبیب (کوشنده)، خاطرات مهدی حائری یزدی استاد فلسفه و فرزند بنیاد گذار حوزه علمیه قم، تهران، نادر، ۱۳۸۲

لرزاده، حسین، ماجرای معماری سنتی ایران در خاطرات استاد حسین لرزاده از انقلاب تا انقلاب به انضمام منتخب اشعار، به کوشش حسین مفید-مهناز رئیس زاده، تهران، مولی، ۱۳۸۵

لرزاده، حسین، هنرهای از یاد رفته،<sup>۱</sup>

۱ این کتاب را مرحوم استاد قاسم کاشانی دانا شوهر خاله نگارنده که خود از معماران سنتی بود حدود ۳۵ سال پیش



فقیهی، علی اصغر، قم دیروز و امروز، قم، بنیاد قم پژوهی، ۱۳۹۰  
 فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ۲ جلد، چاپ مهر استوار، قم، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰  
 فیض، علی اکبر، تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، به تصحیح علیرضا فولادی، قم،  
 بنیاد قم پژوهی و کتابخانه مرعشی، ۱۳۹۳  
 کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم سرشماری، بدون نام نویسنده و به احتمال قوی  
 محمد تقی بیگ ارباب، تصحیح و بازخوانی محسن روستایی و حسین احمدی رهبریان،  
 بنیاد قم پژوهی و کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۹۷  
 محسنی، سید محسن، بندی از تاریخ اقتصادی قم با رویکرد به اسناد تجاری خاندان  
 رضوانی کاشانی، کتابچه، مجمع ذخائر اسلامی، مرداد ۱۳۹۳، ۸۷-۱۲۲  
 مدرسی طباطبایی، سید حسین، تربت پاکان، ۲ جلد، قم، چاپخانه حکمت  
 [۱۳۵۵/۲۵۳۵ ش]

مفلس قمی، حسین، تحفه الفاطمیین فی ذکر احوال قم والقمیین، تحقیق محمد حسین  
 درایتی با اهتمام سید محمد مرعشی، قم، بنیاد قم پژوهی و کتابخانه مرعشی، ۱۳۹۱  
 ممتحن الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان، خاطرات میرزا مهدی خان ممتحن الدوله، به  
 کوشش حسینقلی خان شقاقی<sup>۱</sup>، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲

### منابع دست نویس

فیض، میرزا علی اکبر، جنگ خطی، به شماره ۱۴۶ محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی  
 مصالحه نامه مورخ ۱۳۰۵ قمری، محفوظ در مجموعه نگارنده

به نگارنده امانت داد و پس گرفت. نگارنده سهوا مشخصات آن را یادداشت نکرد. گویا انتشارات مولی آن را تجدید  
 چاپ کرد. این طور به یاد دارم که همو گفت مرحوم استاد حسین تقی زاده صانعی (پدر بزرگم) با مرحوم لرزاده  
 آشنایی و دوستی داشته است.

۱ نگارنده مرحوم حسینقلی خان شقاقی فرزند میرزا مهدی خان را در اوایل دهه ۷۰ در تهران دید. آن زمان حدودا  
 ۹۰ سال از عمرش می گذشت. همو با یادداشتی مهر آمیز با این عبارت «به فرزندم سید محسن محسنی» کتاب  
 پدرش را به بنده اهداء و امضاء کرد. سرتیپ حسینقلی از نخستین خلبانان جنگی ایران در دوران رضا شاه بود. ایشان  
 گویا در اوایل دهه ۸۰ درگذشت. این تعلیقه به یاد و برای بزرگداشت وی قلمی شد. روحش شاد که اثری ارزشمند  
 از پدرش برای ما به یادگار گذاشت.

